

فرق کبیر

مباحث اساسی و اوسمه اساسی و ...

آونام بشکی

طهران ۷ داخله ۸ خارجه ۹ ونام

وجه اشتراك

برای مجربان کارگران و اعضاء اتحادیه ها ۵ تومان

نوبت اعلامات و مقالات خصوصی

بافتار اداره است

تساوت از پیشکی عید نوروز

عیدینا

ی باشد

مجلسیان تصویب کرده و شاه اعضاء نموده .

پس از آن روز درین روز چهره رخسار

بروز سبزه زاری بخت زون بر

آمد و بروی خورشید بنامت گوهرا

های گرانها و نگارنگ از اشعه شمس

تابانگ شده و شهریار مانند یک قطعه

فروزان در آن میان بی درخشید .

اولین صدای بود بشنیدم تهریک شید

شید اشید و بلندند بران بهلوی روشن

درخشان مینی میدند . از آفت خیر

فوق الذکر بجهت مذهب گندت .

چشمه اسرار داد نوروز را در هر سال

بعدها ماههای سال ۱۲ روز جشن گرفته

و عیدینا را در هر سال در هر سال

باد گوشت و روز ۱۳ بگشت و صحرای رفته

و از ۱۴ برودین بکار مشغول شوند

چشمه در آن دوا در روز هر مفسر

یا زندانی را بخورانش اهالی عفو آزاد

می ساختند . افسوس یک چنین عید بر روی

از حقوق ملت ایران سلطت شد .

ژم (جم) بران بهلوی سلطان را
گویند . منوچهر پادشاه - آسانی برای
رسیدن باحوال اهالی ایران و سیر مملکت
خویش در وقتیکه سوم به سفر پرداخته
در اواخر زمستان بازر آبادگان رسید
در آنجا مجلسی زود باریان و وزرا و
منجهین تشکیل داده و گفت میخواهد
جشن سالانه برای کشور ایران که مربوط
بادیان مال باشد رسماً برقرار سازد .
تا همه اهالی مملکت ایران هر سال در
نوروز عید کنند .

ستاره شناسان اول پروردین
را (۹۱۲۲ مارس) چون روز آفتاب
به نقطه عمل ، براری شب و روز ،
گذشتن زمستان و تجدید حیات زمین
باشمار کرده و گفتند : وقتی خدا زمین
را آفرید ، در آن روز عید کرد .
لطیف بهاری آن بحد کمال پیراست
و همچین آدم با او بشیر داد آفرینار به
گیتی فرستاده . البته یک چنین روزی
نه متبرای ایرانیان و بلکه برای اهل
عالم مقدس است و شایسته تجدید سال
جهالت و شادمانی جهانیان

صفحه ۲۹

فراش حکومت (بافتار قرانی ملی وارد شده خطاب به دکتر)
اقای دکتر این قران ملی آمده حکومت ماضی شده اکبر پسرش را
شما آوردید بنگاهها شده ایده مرا فرستاد . اند با هر از را بدید با این که
خودتان بیاید جواب بگوئید
دکتر - (اند از قدری فکر) حیف از این امر که نو پدر او هستی
افسوس از این پسر اگر تا سال دیگر نژاد من بود یک دکتر حسابی
می شد
قرابت علی - سمت هیچی خواهم کرد بشود قران ملی مگر خودش دکتر
است میخواهم که بر بشود
بوه کنده - ای داد دیداد بیچاره من بد بخت من که این من
نوشتم است
دکتر - اما دیگر دکتر نخواهد شد افسوس افسوس
قران ملی - ای بچمتم افسوسه دکتر نمی شود من که دکتر نبودم از
گرمی مردم
دکتر - بسیار خوب اگر میخواهد برودش
قران ملی - شما یک اجر تا ما شوم از او گرفته ایده بگوید
ایان یک سرد بختی را میخواهد و آید تا ما را بشود که
دکتر - با این صفت شب سرد بختی را از کجا خبر کنم باید
قران ملی - شما باید صفتی شرح آید تا ما مشب خوانده شود

چشم نور زمانه در پیش ۳ رک
مادار واری شیر خورشید از لایم روسی
بابت شماره و آید
از اهالی ایران مسلمانان و زرتشتیان
عید نوروز با شیرینی و کباب و لباس
وین شادمانه بجلال پذیرائی میکنند .
و دیگر ایرانیان از سبزی و کبابی
[که بی شک در قدیم شرکت داشته]
خویشتن را بر کنار گذاشته اند .

شاید می پندارند و نوروز عید مذهبی
مسلمین و یازرد شیعیان است ! اگر چنین
بودی زرتشتی . و یا تنه املا اسلامی عید
میگرفت در صورتیکه می پندارند در اسلام
ایضاً باشد عینی از نوروز آفرینی است
و در هندوستان فقط پارسیان که اجداد
آنان در شگفت بر ذکر و فتح عمر از
ایران مهاجرت کرده ، این تنها یادگار
پدران و پسر خویش را حفظ و نوروز

را جشن میکنند آری . نوروزی که
همیشه از این روز تجدید بشود .
عید سرخ اولمای سربیا است ها
بی شباهت به جشن نوروزی مایست
ما و تمام سوسیالیست مال مغلقه عالم
هر دین و مذهبی که باشند در اولمای
جشن میکنند چنانچه هر (ایرانی در هر
کجای جهان باشد نوروز را با رک
شمرده و عید میکنند) سزاوار است آن
ایرانیان غیر مسلم و غیر زرتشتی که
مدتی خویشتن را از این جشن محروم
داشته اند از این بجهت با اجتماع شرکت
در آید .

از آغاز پروردین زمین لایا من نوبین
خود را از مخیل بوش سیر در بر باکل
هنای رنگارنگ خویشتن را زینت داده
و در ختم دسته دسته برگهای چسبیده معطر
خود را به تبریک نوروزی بیرون میدهند
غنج های گل سرخ مانند عربستان
سرازمگربان های زمردین بدر بلبلان
ساز سخن را کونک ، چه چه زمان برای
قدیم بوسه های بد باخوش مشرقهای
خویش می آیند
در حقیقت تمامی موجودات در
این موقع جشن دارند . آیا برای آن

انسانهای مملکت خورشیدی ، که خویشتن
را از این جشن بهاری تازه شدن دنیای
ایبی بر کنار میگردد . سر شکسته کی
نیست ؟

ما یک عید دیگر مانند نوروز داریم
آرزوست که کلخ استبداد از آش
غضب ملت ایران خاکستر شده و زمین
های ظلم بقوت با زوی اهالی مملکت
قطعه قطعه گشته و آفتاب آزادی در ۱۴
چمادی الاخر از آسمان به آستان جا
سلام داد . این عید مانند جشن ۱۴
ژویه فرانسه هاومثل ۷ آکتبر انقلاب کبیر
رومن مقدس است .
هر فرانسوی خواه از هر ملت
باشد در ۱۴ ژویه اگر فرسنگ از مملکت
خود دور باشد از جشن را بنوی مار سیر
گروک و چیرکی آروز را از نظر خویش
دقیقه داده و عید میکند . هر اهل مملکت

نوروزی که هر ایرانی در هر سال
را جشن میکنند آری . نوروزی که
همیشه از این روز تجدید بشود .
بوسیده و روز نیروی داس و بونک
سلام بیفرستاد .
در آن جانی شود بی سرزنش نا
گفته گذارد که یک عده از اهالی ولایات
ایران هنوز از جشن مشروطیت بی خبر
بخواب غفلت اندرند منتها طهران در
این عید کامرانی میکنند . بعضی از عمال
حکومت مشروطه ایران در پاداشتن
این جشن کونهای میورزند و هیچ کس
بلکه آنکوز بودجه آرا به مجلس شورای
ملی پیشنهاد نگردانده است . شاید از
ابتده تاکنون هیچیک از سفراء و
قوت و لههای ایران هم این روز را در
خارجه عید نکرده اند .

بر ذره نوبندگان و بد ایران بر آید
وقائیدین احزاب است که باگفتن و نوشتن
جشن انقلاب ایران را از دستار داشته
تا غم اهالی ایران در هر یک اجمادی
الاخر مطیل و چراغانی نموده و بیرق
سبز و سفید و سرخ را باختر از در
آورد و عید کنند .
(کی ا سوان کیلانی)
ما از عموم مطمئین و متفکرین منظریم که

در این ایام نزدیک عید عقاید و آراء
خود را زاجع به نوروز نگاه داشته و
صدمات جراثیم مرکز را با ذکر زایای
این عید مهم مزین نمایند
قرن بیستم

ریشه نامه نویسی

روز نامه نویسی مایه خون دل است
خصوصاً برای من
باید دیده امید بعضی از مردم را که
متاهل شد و در نتیجه عیال بار کرده
اند وقتی بدوستان شیمی درد دل میکنند
با نهایت آثار اظهار میذارند .
خوشا شبان آن لایبکه که بی بند اهل
عیال نشده بودیم و خود را گرفتار این
درد سر لا علاج نموده بودیم
در خانه پدر بودیم نه غم نان داریم نه
غم لباس نه می شنیدیم باساکش نداریم
لباس دریده کلام گفته شده و نه میدیدیم
که سیخ ده فقر دهشان باز است و لقمه
مخورانند

روز نامه هزار دردس دارد گه یکی
از آنها اصراف مملکت طبعه و کاغذ است
(تقریباً شماره جهل تومان)
من خودم قبل از آنکه شروع به نوشتن
قرن بیستم قیام انقلاب از مدیران محترم مرا اند
مشور بودم و از آنها می شنیدم که روزنامه
نویسی مایه خون دل است ولی انطوریکه
باید نمی فهمیدم کجی دل آنها میسوزد که
این حرف را می زنند
ولی حالا :

اولاً یک قلم هرچه روز نامه نویسی می
نیام بحال اهانراقت میکنم سابقه بعضی از
اشخاص مستحق دیده میشد که یک ورقه
استشهادی از مجربین دردست داشت که این
شخص مستحق است باو ترحم کنید
حالا روز نامه را که می بینم همان
ورقه استشهادی استجفاتی در نظر جلوه مینماید
تا روزنامه را می بینم پیشی خودم میکنم
تشر این ورقه مستحق است هر کس باو
ترحم نماید ثواب دارد روز نامه نویسی
در ایران !!

عجب مالیات خوبانی !!
روزنامه را باید با مقالات علمی و فنی
زیست داد این در ایران ممکن نیست چه که
کثر مردمی هستند که عالم و منجمس باشند
تازه وقتی این قبیل اشخاص یافت بشود وقت
و بجای حاضر نیستند که اطلاعات و نتیجه
زحمات چندین ساله خود را تسلیم تجاریزی
نمایند که وقتی هم تکارفات آنها چاپ شد
نقد آنرا خواهند
سرتاپا مخلوطه و روفهای گفته غیر
خوانا که بیاید اساساً یک صفحه را چاپ
نگرداند یا اگر صفحات لامتناهین و بی

دختر اهالی همدان

ح و فصل حیرت آوری شکایت واه و آله از انجمن زارعین همدان در
 ضرع نعدیات غیر قابل تحمل حکومت آنجا بایکسده اسناد کافی حای از
 بیات فوق العاده حکومت سر خود آنجا با داره رسیده که حقیقتاً
 زیارت گفت عملیات دوره استبداد و کیف مابشائی را ادا داده و ما
 رابطه ضیق صفحات از درج بن مکتوب و اسناد آنها خود داری
 دوه و همین قدر دوات صالح رفت را تذکر میدهم که در اینموقع که تمام
 اهالی ولایات و ایالات منتظرند که نسبت بانها عطف توجهی شده و دست
 بور و نندی حکام خار را از سر آنها گرانه کرده و زمام امور آنها را بدست
 مردمان صالح و عناصر بی آرایش بدعید خوب است بشکایات آنها خاتمه
 د که اسباب مرید مبدواری کرده و یگشتت زارع و زنجیر از این بدبختی
 رهائی یابد

اسب او طیفه پنجاه شصت سند از عملیات خود سرانه حکومت همدان را
 برای ما انجمن زارعین فرستاده اند نظر رئیس دوات خواهیم رساند و سعی
 و هم کرد بلکه رئیس دوات اهالی همدان را راحت نمایند اگر پارتیهایش
 فیصل حاجی میرزا عبد الهاب بگذارد قرن بیستم

خطار از طرف توزیع کل جراید مرکزی

موم مدیران جراید با کمال احترام مروض میندام از این تاریخ ببعد نظر
 کثرت مشاغل و پیش آمد یک مسافرت غیر معلوم از جهت شده و رفیقان
 بن جرایدی که اسامی درج شده از توزیع سایر جراید معدوم میخوام
 آقا بیکه شاکرد از برای انتشار جریده خود شان آورده اند از این تاریخ
 زمین بکلی از فروش روزنامه ایشان امتناع دارند هرگاه آن مدیران
 م مجدداً مایل باشند که روزنامه ایشان توسط توزیع منتشر شود باید
 سارات سوزین را تادیه نمایند تا اینکه موزعین جراید آنها را از جهت فروش
 بند و الا توزیع بدون استثناء از توزیع نمودن جراید ایشان مندر و راست
 بر آیدی که از این تاریخ منتشر میشود بقرار ذیل است .

- وفاق پید از (تقدم) باره - شفق - شماره ابرق - ایران - پرچم آسیای وسطی
 - آشاد - نصر - مدیا - دین - وطن - کاشن - قانون - گل زرد -
 - نوبهار - شهاب - نق روشن - پکن - کار - مرد آزاد -
 - رشن - حصار عدل - بامداد - قرن بیستم
- دقت توزیع کل جراید مرکزی (محمد سقا زاده)

صفحه ۳۱

داشتم و الان از فراق او ناخوش شده ام

دگر خیلی خوب چون شب است تشخیص مرض شما را نمی توانم بدهم
 انشاء الله صبح تشریف بیاورید کاملاً مایه بکنم ولی میباید انرا خواستن
 دارم شما هم شاهد باشید که من اخیراً نام این سر را (صدا میزند) آتیر
 فرمان عالی بیاید (چون) فرج کردم

حاجی بعد از جلوس آمدن اگر و زیارت عالی بانهاست تعجب به که
 را نگار کرده بگفته او را این بود ای وای فراق تو این جای چرا
 لباسی سردا نه پوشیده .
 دگر - حاجی چه میفرمایند

حاجی - دخترم رای کم کرده بودم همین است (بعد از او را
 بش میگرد)
 فراق عالی - تا سلامن اخیراً راه را خوب فرستادم حاجی خطائی
 مسکرم

شیفته خانم - وارد سن شده بطور تعجبی او گدا را نگاه میکند
 وای تو سرد بودی توهم مثل من زن بودی
 بچه گدا - روی خانم رفتی که میگویم از من آنچه تو میخواهی بیاخته
 که نیست حق داشتم و تو باور نمی کردی و من هم ای دامنم تیره زان
 پو حای کنم

شیفته خانم - وای من در راه استیفاش حاجی بودم
 فراق عالی - نیارو اشته توهم داشتمی

معاذ لوات

- اسلامبول - در اواخر مذاکرات
 راجع بمعاهد ازان در مجلس منی آتیره
 یکصد و پنجاه نفر از معرقتین : شهنای
 تقدیم کرده دقیر این که هرگاه استقلال
 مالی ، اقتصادی ، و اداری عثمانی کاملاً
 تضمین شود دوات اجازه امضاء معاهده را
 خواهد داشت این پیشنهاد بعد از دادن
 رای آفند د دولت بود ، با لآخره تصمیم
 گرفته شد که دولت اجازه دارد مطابق
 مواد ذیل ایند ا کرات ادامه دهد

- ۱ - ابقاء حق قضاوت قسولها
- ۲ - ناخبر انداختن حل قضایای اقتصادی و مالی
 و همچنین دوسل
- ۳ - دست کشیدن از فرمانج
- ۴ - قبولی سایر موادی که جهت
 افرامه عثمانی پیشنهاد کرده
- ۵ - اخذ غرامت از میان

فشار ابطالی بالمان

- روم جون ۱۷ نفر کار سر و یک
 نفر کشیش ابطالی از باوی علیا بسمت
 بازیک مسافرت کرده و در راه با آنها
 بد سلو شده بمرور آنکه (روجر) میرفته
 اند (موسولیل) اقدام بسیار شدیدی نموده
 و نگرافا بقبض ابطالی در سوش و قسوله
 بونتج دستور داده است که قویاً اعتراض نموده
 و تادیبه شدید مرتکبین را تا اشد کنند شهنام
 (موسولین) در مقام داشت خود اظهار داشته است
 دوات حد ابطالی اجازه میدهد بایزاع ابطالی
 بد رفتاری شود و بدون ملاحظه عواقب
 وخیم جدا از آنها مانده خواهد کرد

نیکر آفا خصوصی

از همدان

مقام منبع وزارت جلیه عدلیه کبیه
 ریات وزراء کبیه مجلس شورای ملی کبیه
 عصر انقلاب کبیه قرن بیستم آقای سیفی
 عضو شعبه ثانی همدان بفرموده را خوب
 زده بقدریک تمام پامای من مجروح شده با پای
 مجروح به مدعی انعموم نظام کرده استهاد
 میخوامد آنها را که در موقع زدن من بوده
 اند رعیت ما هستند که از دادشهادت میترسند
 آخر ای وکلای و وزراء این است حکومت
 مشروطه این است آزادی این است عدالت
 من بر سر د هفتاد ساله کجا بر دم بکه
 شکایت کنم سبب افه حیدری

اگر این واقعه بحت داشته باشد وزیر عدلیه
 اگر واقعا وزیر عدلیه باشد باید همان معامله
 را که آقا سیفی با این پیر سره کرده است
 همان مسئله را با قاضی بنماید
 انقدر خونریزی و فتنه انقلاب انقدر جان
 کندن این همه مشروطه بازی برای این بود
 که کسی کسی را بحکم خودش خوب نزد
 اگر منظور باشد و هر شب کلاه سر عضو عدلیه
 اندر خوب زدن داشته باشد بهتر این است
 محمد عالی شاه مخلوع را برای سلطنت دعوت
 قرن بیستم

گنفر انیس جالب توجه

روز جمعه ۲۸ شهریاری ساعت شروب در مجمع دموکرات ازقوم هوطنان
 محترم برای استماع کنفرانس کاز طرف بکانه ادیب فاضل و دانشمند معظم هم ملک
 محترم حضرت آقای اقا سید ابوالفوح خلوی کاز پیشوایان آزادی هستند راجع بملاقه
 ملی ایرانیان باامال اهالی اسلامیه بین الزهرین دوده خواهد شد با کمال احترام دعوت
 مدیر مجمع دموکرات

صدای اسلام

جریده صدای اسلام شماره اولش دیروز مائثر شد او یسند آن
 اسلوب و سبک مبین را اتخاذ نموده است آنچه از مندرجات آن چنین فهمیده
 شد که او یسند صدای اسلام عقیده اش با عقیده نویسنده قرن بیستم تا اندازه مینویسند است
 معنایک ما بام آزادی عقیده ان اوراق را احترام نموده و امیدواریم که تا مینویسند
 با نثبات این جریده را که منتصب به اسلام و دیانت است جلوه بدهند و ما قد
 بعضی از جرائد نازیبا هر روزی خود را طر فدار یک رژیم معرفی نمائند
 قرن بیستم

صدها دقیقه قرن بیستم

اقای عشق

مقاله خانم رانزاده در شماره اسبق که از فرط نصب خواسته بودند زن را
 با یک کتان قشنگ و عبارات زیبا و آراسته اهمیت دهند مطالعه شد مینویسند : عقیده
 دارم که زن بهترین مامل زندگانی بشر در کلیه زحمت و مشقات . . .
 الخ اهمیت زن در جامعهها فقط از این قطعه نظر است که : اول مرئی و
 معل طفل است کی زن در کلیه زحمت و مشقات شریک و سهم مرد است
 زن یعنی تنبلیترین مخلوقات زن (بقول آقای عشق) یعنی دشمن بشر زن یعنی
 سبب بدبختی مرد زن یعنی باعث جهه مصائب و جنایات و خیانت . . .
 ما اگر رجوع بتاریخ و حکایات و رمانها نمائیم خواهیم دید سبب تمام جنایات
 و خیانت و مصائب زن بوده و هست
 خسرو پرویز را زن بکشتی داد قیس را زن مجنون کرد و در بدر نمود واق
 را زن بان بیانات دچار کرد . . .
 زن زن پرور ترین مخلوق است و تمام عالم و ممالها را برای لذت ای و خوش
 گذرانی خود میجوهر

زن سطر ای هیچ نوع احساسات نیست . . .
 وطنی کنفرانس میدهد همیشه خودش جابر اطلسی و لوطین فرانکی . . .
 پوشد ما اگر رفت کنیم خواهیم دید : اجناسی که از خارج وارد این مملکت
 می شود رجحان مردانه نیست همایش جابر اطلس بوطین برق پارچه های حریر و
 نازک و تور و روبان و اسباب توالت . . . و غیره
 کنفرانس و مقاله نویسی ایشان یک ظاهر سازی و فورمالیته میباشد
 خانم رفعت زاده بزمینویسند : بلی بقیه جوان من زن اس اس اس پایه نرق
 یک مملکتی بهیار می رود : و چرا ؟ ؟ زیرا افکشی که بازحت . . . خلاصه
 یعنی اینکه نخستین مرئی غفل است خوب تمام محلمات زن همین است و ما نیز در

سما عر جوان

این ساختمان را کمیابین انسانه من در آن جا گرفته است و
 یک طرز کماله آزادی را نشان می دهد شاید برای دفعه اول بنامیده
 تر نباشد اما باهستد من از این حیث که می تواند به نمایش ها
 اختصاصی داشته باشد بهترین ساختمان ها است . برای همین اختصاصی
 مانظر که سایر اقسام شهر هر کدام اسمی دارند اسم ساختمان خود
 را که نام این اسم گذاشته ام و جز این هم شباهت اسم دیگری
 نبود
 اگر بعضی ساختمانها مثلا بنوی بواظرو معیت خود در شرح یک سر گذشت
 وصف بک موضوع نورانی دهائی می دهند بنارند روح و قلب تو با مر شربت
 خود حرکتی کند این یکی هستند براب آن صاحب این نوع مزیت
 است
 اینقدر کجایش دارد که هر چه در آن جا بدی از نومی بپزند
 وصف . زمان تجزیه مضحکه هر چه بخوای
 خوب هم از اشخاص مجلس تو پذیرائی میکنند : آنها را و اینکه دارد
 در یک یا چند مصرع یا یکی دو کلمه از روی اراعه وظیفهت هر قدر
 بخوانند محبت کنند و هر جا خواسته باشند سؤال و جواب خود را طمع
 کنند بدون اینکه تجاری و کم و صفتی شماری آنها را بسخن در آورده
 باشد در حقیقت در این ساختمان اشخاص هستند که صحبت می کنند
 نه اینکه تکلفات شماری
 چیزی که بیشتر مرا باین ساختمان نازر معتمد کرده است همان
 قرن بیستم

فوق این مسئله را مذکور شدیم

ولی منافقانه این محاسبات در زنهای طهران نیست من با چشم خودم دیده ام
فلان طایف خودشان جادر اطلس و پوین زرد شفاف و لباسهای حریر و قشاک دستکش
اسفالت رنگ پوشیده و در خانه را بسته اطفال بیچاره را گریان که نه در سر کلاه
دارند نه در بر جامه میکنند و خوشان بی تفریح میروند

خواهش میکنم واستندنا منبایم خانم محترم قدری اهل و تعال فرمایند و بخود
بر نوشتن این کلمات مبادرت فرمایند

و بگر خانم زنت زاده میبایستند: و بالاخره برخلاف گفته افرا-ویها عقیده
دارم (زن شریک زندگانی یعنی شریک صدمه و راحی مرد بوده هر چه از او
فرار کنید شما را تعاقب میکند و هر چه او را تعاقب کنید از شما دور میشود) این
دیگر خیلی مضحک است زن حالت این است در اول هزار استیاهی و مهارت مرد را
شسته خود میناید و همینکه حس کرد مرد خود را تسلیم وی نمود از او دوری و
مهوری میکند و این دشمن تیر از این حیل و مکاری خود همیشه بر خویش میناید
و خوش و خورسند است

از ختم محرم مینویسند: و اما اینکه میگویند هر چه شما و ترا تعاقب کنید
از شما فرار خواهد کرد زن دزای صفت چند است بزآن جمله رقیب لقب زود
بذور است و با قلب پر از محبت و خالی از هر گونه عیب و در خانه ای مرد را
افتخار چگونه انصاف و وجدان نویسد محرم اجازه می دهد بر اینکه نویسد زن
رقیب القاب است

زن رقیب القاب کجا بود؟ زن قوی القاب ترا تمام مردن عالم است و زن و دیور
کجا بود؟ عیال تری و فریبده ترین جمله خلاق است زن دل را از محبت کجا
داشت زن ظالم تری هم از فریبده کسان است

انگه مرد از وی دور میشود منافقانه من بدینم و سراغ ندارم مردی از یک
زنی محبت که شریک خوب و بد او و رقیب زندگانی وی باشد از او سر شود
و دوری نماید

همیشه زنها از شوهر خود سیر شده در فکر همسر دیگر میافتند و او را مجبور
بدادن طلاق میکنند

در سر ناسر این مقاله فقط ستور ذیل از روی انصاف بوده که مینویسد
خوش بخت مرد روزی که واقف اخلاق داشته باشد و جهان صمیمیت کلام رسیده اند
تا آخر بوده تشکیل طالع سعادتمندی بدینند و نورسان خود را برای خدمت بومانی
آماده سازند

ولی بار خورده از نظر عشق ظاهر مظهر را با مظهر عشق مظهر عشق را کجا بود
مظهر عشق هم آن است که فلان شاعر را در گوشه مظهر می باشد
مظهر عشق همان است که فلان نقاش را از لذات دنیا محروم مینماید و آن
خوش است

مظهر عشق همان است که فلان نویسنده را بیکان برگ می سپارد
اقای مدیر محترم من میخواستم مظهر عشق را تشریح کنم و رفع اشتباه نام
تا دیگر از آقایان و خانها زبیرا مظهر عشق خطاب نکنند ولی کلمات اجازه نداد
نویسید میدهم بعدها مظهر عشق را تعریف نام

رسام ارزانی

صفحه ۲

و ذات طبیعت است و هیچ حسی رای شعر و شاعر بالا تر از این نیست
که بهتر تواند طبیعت را تشریح کند وقتی که نمایش خود را تمام کرده
به همه دادم بقو نشان خواهم داد بطور سلا شاید چند تا تصورات
کوچک کوچک تواند بنمودد بدهد تا تفاوت این سخنان را با سخنان
های کهنه بشناسی تمام نظریت مراد دیباچه نمایش آینده خواهی دید این
اندازه قطعه های است

بیا

آینه دل

من قیامه دل عاشقانم



اول شب است

طایفی در کنار جنکال غنی تنها نشسته و متفکر است

ای دل من دل من دل من
عاجزا مبطرا قابل حسن
بهمه خوبی و قدر و عزت
از تو آخر چه شد حاصل من
چیز سرشک و غم و ناامیدی
آخر ای بیچاره دل چه دیدی

مهرین ولایات

از شهرود

۱- عصر ۴۶ رو - و ش - بر نشاط
اناریکات غیر مسوی خود مسوم بوده
و صله ۱۴ ساعه وقت بوده

۲- غرب ۲۰ روز است و نوس اهلی
سپاه و جوت و شوش (ده ملا) - کلان ملا
- حراده - باغ زبادی - قلعه نو - سایر دهات
غرب شهر بوسه اجحانات مسورین مایه
در تکران مضمون و با ارباب ا - او
مشغول نماز هستند تا کون جوار مساعدی
از سرگز بگفته اند

۳- روز قبل حشمت جلوت رئیس قلمیه
بوسیله عداوت اخنی که با رئیس سابق داشته
و از رسیدن حقوق چند روح افراد استغفای
خود را تکراراً بوزارت داخله بخار نموده
است و بیکروز بعد بحشمت الله در کفیل حکومت
استغفای خود را بوزارت جنگ بخار نموده
است

۴- دوزخ قبل از طرف ریاست مایه
و کفیل معارف امر بقایم یکبار مدرسه دولتی
در قصبه بسطام شده و چند طفرای اعلان در
معارف بسطام اتفاق شده که اطفال بی بضاعت
بذوق میشوند

۵- مدرسه دولتی شاهرود و معارف قریب
منجلی مایه خواهد شد زیرا مرزا عبدالله
قلمی و قلمی معارف قریب شش ماه است در
طهران ان مشغول معارف است و در مدینه
مذکور دارای مایه تقریباً شش ماهه
و ۳۰ نفر حاصل بی بضاعت که هر کدام باید
قدرت قوه درماتعارف بفرستند و مدرسه
بدهند

۶- اداره بلده اسمی بلا رسم است
کفیل حکومت و قلمی شیخ احمد چند نفر
اشخاص قالیق را بدون رای بلکه اطلاع
اهالی بسمت ریست و اجزای بلده منصف
نموده ایشان هم ابلو زرکی در ب منزل
نصب نموده و کاهی بر حسب اتفاق در منزل
مذکور جمع میشوند ولی از بدو تشکیل تا
کنون اقدامی در تنظیمات شهری و
غیره از ایشان مشاهده نشده است معارف
هم از اکثر اب رقی ملو است
ایست و ضمیمت بلده شهر یک مایه
نوازل ان ماهیانه ۱۵۰۰ تومان است

۷- دو روز قبل حکم قنات قلمیه
تکراراً بر سرگر برای آقای ممد دیوان
یشانی رسیده منزی الیه اداره را نمودن
کرده و مشغول رتی وفق امور ات اداری
هستند

۸- اهالی بسطام و دهات جنوب بحال
آنحضرت رقی هستند از قرار مسود طوطه
کردند که اگر تا بکفته دیگر جواب ساعدی
از طرف اولیاء امور ارسال سرام بالمشورتی
را بوضع اجرا گذارده و شهر را بقا
نمایند
۹- مدنی است پول نایب شده و فشار
اقتصاد کاری کرده است که اکثر اهالی
برای نان شب محتاج هستند در بازار و
معاین جز سال و کذا کمتر کسی دیده
میشود

مبارک با کیه چو ایل

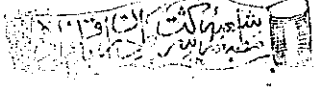
اگرچه تقریباً نسبت بجزایر جزء فور الیه و آداب ناشی از رو دریا
روزنامه انکاران شده هر روز که نازه منتشر میشود روزنامه نویسی های
اهم از آنکه به تکرار آن خوش بین باشند و با او را بشناسند یا نشناسند
تقریباً نویسنده مخصوصاً جملات تقریباً هم خورده خورده باک جملات همین قیاسی شده
چریده فلان در نعت نظرو مدیریت ادیب دانشمند فلان نازه از افق مطلوب
طالع نموده ماموقبت مدیر محترم آن چریده فریده را بفرستد و اهل خورشید
بدون اینکه برساند به بپندند نویسنده آن روزنامه ادیب است ادیب است
دانشمند است دانشمند است اگر هم ایراد شود بگویند رسم شده و آن قرض دادن و آداب
معمولی است مثل آنکه بهر کس باید نوشت جواب مستطاب اجل آنهم اگر امجد
باری من این سبک را ابتدا نمی یسندم روزنامه نویسی باید روزنامه را
نازه منتشر میشود بخواهد و بپندند بپندم که با خبری پسندد چه سبک را می پسندد و پس
احساسات خرد را نسبت با آنها نویسد
بامهین بر نسبت اینک مبارک باد کوهی ما بچرا اند ذیل

شفق سرخ

چریده شفق سرخ احب را بچریده سال خود را اعلان نمود و شایسته است
سال نو این چریده را تبریک گفت
چریده شفق سرخ در این یکساله که گذشت شده است حقیقتاً یکی از چرا
مناز و مهم پای تخت خود را حاره داده
اولا مدیر آن خود را بوسیله اوراق منتشره شفق فاضل و متفکر معرفی نمود
و قیتم نشان داد که بوسیله انتشار روزنامه تمیخواهد فقط آشنایی کرده باشد بلکه
عمده او در انتشار هفته سه شماره اوراق جالبی بود و با آنکه نقاد و افکار خود
تاویر افکار سایرین بوده است و ما از همین رو با قیامی دشمنی سال نو چریده آرزوی
شفق را تبریک بگویم

چریده گار

چریده کارنا کون شماره آن منتشر شده است از سبک نگارش و مندرجات آن فهمیده
که این چریده صاحب یک مسلک همین است و همیشه یک عقیده و رویه مخصوصی
تعمیب خواهد نمود خصوصاً چون آقای لسانی سابق روز نامه اقتصادی نگاشته
مدیر این چریده اند
مخصوصاً با نشان ممد و میشود که اسلوب چریده کار از چریده
ایران هم بهتر شده است و عموم مردم هم باین روزنامه علاقه مندند و میدانند
در این روز نامه یک روز یکی را دفن بخوانند کرد و روز دیگر همان دفن
را تقدیس نمایند
و نیز بداند که چریده کار ارکان کار ایران طهران است و مدار
در روی زمین منافع کار ایران قام فرسالی خواهد نمود



صفحه ۳۲

دگر خوب تمام ما ماحق داریم تو بسکه به بینم چرا طایفی
شسته -
شیفته خانم (با مقام) کله زشتیاه است و من ای
گناهگر دو ماه است من عائق اشتیاهم و ای آتش
گرفتم وای آتش گرفتم چنان شد قسطی مرد آخر
اندر دوده سا سان که گریه سر کله بنهاد زنی مرد
است در ایران

خراب مردان زانست خراب زانست مردان
مردان ما در چرا که تریب از زمان -
شبهه خانم - چشمش به مدهی تیر افتاده فردا ما چادرش و احکم
می گیرد او مده بگوشی بید گدا بگوید اینت شوهر من است اشتیاه
در خانه زنی را رقیق برای خود آورده مت هم بخوان خود دل پیش تو
آمده بودم که لا فی کم از او ولی اشتیاه کرده م
فریل علی - به این شوهر چو زنی را لا زم ما یاد حق
زن خودش را این چو می بیند و می شناسد اگر چه بوسه این است خوب صورت و
بگفته است (م)
بیه گدا - (با حاکم جز)